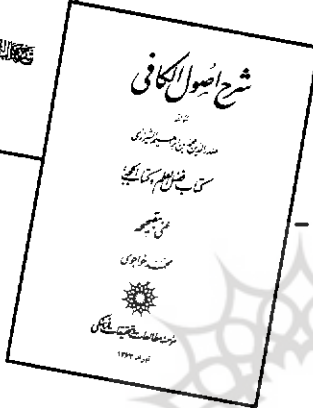




مفهوم عقل از دیدگاه دو شارح اصول کافی

◀ عبدالحسین کافی



درآمد

در این نوشتار سعی شده است که برداشتهای ملاصدرا و علامه مجلسی درباره مفهوم عقل در روایات «کتاب العقل و الجهل» اصول کافی، مورد تحقیق و کاوش قرار گیرد.

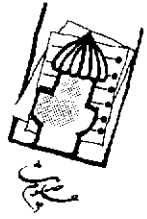
مطالب در دو بخش تنظیم شده است:

بخش اول، درباره تبیین و توضیح معنای عقل است. مباحثی مانند معنای لغوی و اصطلاحی عقل، معنای عقل از دیدگاه ملاصدرا و علامه مجلسی را در این بخش می توان یافت. در بخش دوم، «تطبیق دیدگاه ملاصدرا و علامه مجلسی بر روایات» گنجانیده شده است.

در این بخش نظرهای آنها درباره مفهوم عقل در تک تک روایات اصول کافی آورده شده است.

هدف از این تحقیق کمک به برداشتی صحیح تر از مفهوم عقل در روایات معصومان (ع)

است.



بخش اول: معنای عقل

۱-۱. معنای لغوی

اصل ماده «عقل» به معنای «بازداشتن» است و همه مشتقات آن، به این معنای اصلی باز می‌گردد.^۱

ابن فارس درباره این ماده بر آن است که:

العین والقاف واللام أصل واحد متقاس مطرد، يدلُّ عظمه على حُبسة في الشيء أو ما يقارب الحُبسة. من ذلك العقل، وهو الحابس عن ذميم القول والفعال؛^۲

ماده «عقل»، [دارای] ریشه‌ای واحد، قیاسی و فراگیر است که اکثر موارد کاربرد آن بر «بازداشتن» یا معنایی نزدیک به آن درباره اشیا دلالت می‌کند. عقل از همین معنا برگرفته شده است؛ [زیرا] از گفتار و رفتار ناپسند باز می‌دارد.

نقیض عقل، جهل است. «العقل: نقیض الجهل». ^۳ ظاهراً مراد از «نقیض»، نقیض فلسفی نیست، بلکه مراد از آن، «ضد» است؛ از این رو «عقل» و «جهل»، دو امر وجودی اند، نه اینکه «جهل»، «عدم العقل» باشد.^۴

ابوالبقاء، برخی از نامهای عقل را بر شمرده، می‌گوید:

عقل را «لُب» گویند؛ زیرا منتخب پروردگار و برگزیده اوست؛ و «حجی»

۱. ر. ک: النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مجدالدین أبو السعادات المبارک بن محمد ابن اثیر الجزری، ج ۵، ص ۲۱۳۹؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد الجوهری، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ المصباح المنیر، أحمد بن محمد بن علی المقرئ القیومی، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، ص ۵۷۷-۵۷۸؛ التعریفات، الشریف علی بن محمد، ص ۶۵؛ العین، أبو عبدالرحمن الخلیل بن أحمد الفراهیدی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. معجم مقاییس اللغة، أبو الحسین أحمد بن فارس، ج ۴، ص ۶۹.

۳. العین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴. شرح اصول الکافی، محمد بن ابراهیم صدرالدین الشیرازی، ج ۱، ص ۲۲۱، س ۱۶.



گویند؛ زیرا به کمک عقل، انسان می تواند به «حجّت» برسد و بر تمام معانی دست یازد؛ و «حجّر» گویند؛ زیرا عقل از انجام نافرمانیها نهی می کند؛ و «نهی» گویند؛ به خاطر این که زیرکی و شناخت و رای، به عقل منتهی می شود. و عقل بالاترین خوبی است که به بنده عطا می شود و او را به نیکبختی دنیا و آخرت می رساند.^۵

۱-۲- معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی عقل متعدد است و عالمان مسلمان هریک با توجه به گرایشهای فکری خود، یک یا چند معنا را برای آن بیان کرده اند.^۶

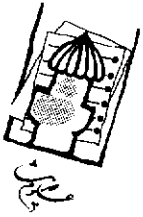
۱-۳- معنای عقل از دیدگاه ملا صدرا

معنای عقل از منظر ملا صدرا در موارد متعددی از آثار وی یافت می شود.^۷ خلاصه

۵. الکلیات، ابوالقاء ایوب بن موسی الحسینی الکفوی، ص ۶۱۹.

۶. النجاة فی المنطق و الإلهیات، ابوعلی الحسین بن عبدالله ابن سینا، ج ۲، ص ۱۲-۱۳؛ الاشارات و التنبیها، ابوعلی الحسین بن عبدالله ابن سینا، ج ۲، ص ۳۵۲؛ التحصیل، بهمنیاربن المرزبان، ص ۷۸۹؛ مقاصد الفلاسفة، محمد الغزالی، ص ۳۵۹؛ شروح الشمسية، قطب الدین محمود بن محمد الرازی، ص ۱۶۸؛ التعریفات جرجانی، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ المبدأ و المعاد، محمد بن ابراهیم صدرالدین الشیرازی، ص ۳۵۸؛ الکلیات، ابوالقاء، ص ۶۱۷-۶۲۰ و ۶۷؛ التوقیف علی مهمات التعاریف، محمد عبدالرؤف المناوی، ص ۵۲۱ (العقل)؛ الشافی، محمد محسن الفیض الکاشانی، ص ۴۸؛ الحدائق الناضرة، یوسف البحرانی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ جامع السعادات، محمد مهدی التراقی، ج ۱، ص ۵۷؛ شرح المنظومة، ملا هادی سبزواری، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۰؛ فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، ج ۲، ص ۱۲۶۹-۱۲۹۳؛ لغتنامه، علی اکبر دهخدا، ص ۱۴۱۱۲؛ المعجم الفلسفی، جمیل صلیبا، ج ۲، ص ۸۴ (العقل)؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۸، ص ۲۰۹ و ج ۱۱، ص ۲۹۱ و ج ۴، ص ۲۲۳؛ شرح اصول الکافی، ملا صدرا، ص ۳۰-۳۷؛ دائرة المعارف الشیعیة العامّة، محمدحسین الاعلمی الحائری، ج ۱۳، ص ۴۹-۶۱.

۷. ر. ک: الاسفار الاربعة، ج ۳، ص ۴۱۸-۴۲۷ و ص ۵۱۳-۵۱۴؛ الشواهد الربوبية، ص ۱۹۹-۲۰۸.



دیدگاه ملا صدرا درباره معانی عقل این است که به طور کلی کاربرد واژه «عقل» را، دو گونه می توان دانست:

الف - اشتراك لفظی؛ ب - تشکیکی.^۸

اشترك لفظی شش مورد دارد:

۱ - در معنای نخست، عقل غریزه ای است که انسان به وسیله آن از حیوانات امتیاز می یابد و آماده پذیرش دانشهای نظری و اندیشیدن در صنعتهای فکری می شود، و در آن، کودن و هوشمند یکسان اند.

حکما این معنای عقل را در کتاب برهان مورد استفاده قرار می دهند و مقصودشان از آن، نیرویی است که نفس به وسیله آن بدون قیاس و فکر و به صورت فطری به مقدمات بدیهی دست می یابد و به علوم آغازین می رسد.

۲ - معنای دوم، اصطلاح متکلمان است که می گویند: عقل این را اثبات و آن را نفی می کند، و مقصود ایشان معانی ضروری نزد همگان یا بیشتر مردم می باشد؛ مانند این که عدد دو، دو برابر عدد یک است.

۳ - مورد سوم، عقلی است که در کتب اخلاق به کار می رود و مقصود از آن، بخشی از نفس است که به سبب مواظبت بر اعتقاد به تدریج و در طول تجربه حاصل می شود و به وسیله آن به قضایایی دست می یابیم که به کمک آنها، اعمالی که باید انجام یا ترك شود، استنباط می گردد.

۴ - معنای چهارم چیزی است که به واسطه وجود آن در کسی، مردم می گویند که او عاقل است، و بازگشت آن به خوب فهمیدن و سرعت ادراك در استنباط چیزی است که

۸. ملا صدرا در تبیین معانی عقل دو واژه «اشترك و تشکیک» را به کار برده است. معنای این دو واژه، چندان دور از ذهن نیست؛ اما توضیحی مختصر درباره آنها، خالی از فایده نخواهد بود.

مقصود از «اشترك»، اشتراك لفظی است؛ یعنی این کلمه در معانی متعدد متباین به کار می رود؛ مانند کلمه «عین» در عربی و واژه «شیر» در فارسی که برای معانی متعدد متباین به کار می روند. و مقصود از «تشکیک» این است که برخی از معانی واژه عقل، مرتبه هایی دارد که بر هر مرتبه صادق است؛ مثل واژه «نور» که بر همه نورهای ضعیف و قوی - با توجه به کثرت مراتب - صادق می کند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.



سزاوار گزینش یا اجتناب است؛ گرچه در زمینه غرضهای دنیایی و هوای نفس باشد.

۵- پنجمین مورد، عقلی است که در کتاب نفس نامبردار شده و آن را چهار گونه دانسته اند: الف- عقل بالقوه؛ ب- عقل بالملکه؛ ج- عقل بالفعل؛ د- عقل مستفاد.

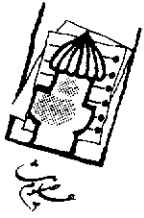
۶- آخرین مورد نیز عقلی است که در کتاب الهیات مطرح گردیده و آن را موجودی گفته اند که تعلق به چیزی جز مبدع و آفریننده خود، خداوند قیوم، ندارد و کمالاتش بالفعل است و در آن هیچ جهت «عدم» یا «امکان و قصور» نیست.

کاربردهای تشکیکی واژه عقل نیز عبارتند از:

- ۱- عقول چهارگانه در کتاب نفس؛
 - ۲- مراتب عقل عملی در کتب اخلاق؛
 - ۳- افراد عقل به معنای ششم در نزد گروهی از حکما؛
 - ۴- صور عقلیه؛
 - ۵- عقل به معنای غریزه انسانی که بدان از چارپایان تمایز می یابد.
- دربارۀ وجه اشتراك همه معانی عقل، ملا صدرا چنین اعتقاد دارد:

اعلم ان جميع معانی لفظ العقل علی تباینها و تشکیکها یجمعها امر واحد یشارك الكل فیه، و هو كونه غیر جسم و لا صفة لجسم و لا جسمانی، و لاجل اشتراكها فی هذا المفهوم یصح ان یجعل موضوعاً لعلم واحد، و ان یوضع له كتاب واحد یبحث عن احوال اقسامه و عوارضها الذاتیه كما فی هذا الكتاب الذی نحن فیه من كتب الكافی؛^۹

یک مفهوم که در تمام معانی لفظ عقل - با همه تباین و تشکیک آن - وجود دارد آنها را فراهم می آورد، و آن غیر جسمانی بودن و صفت نبودن آن برای جسم و جسمانی است، از آن روی که جسمانی باشد. و از آن جهت اشتراکش در این مفهوم، شایسته است که موضوع علم واحدی قرار گیرد و درباره آن کتاب واحدی وضع گردد که در آن، از احوال اقسام و عوارض ذاتی آن بحث شود؛ چنان که ما در این جا بحث می کنیم.



۱- ۴- معنای عقل از دیدگاه علامه مجلسی

علامه مجلسی دست کم در سه مورد^۱ درباره معانی عقل سخن گفته است. از آنجا که از سویی عبارات ایشان در این موارد، مشابه یکدیگر و از سوی دیگر، موضوع این نوشتار، نگرش ایشان در شرح روایات کافی است، به نقل آنچه در مرآة العقول در این باره آمده است، اکتفا می شود:

معانی واژه «عقل» به نظر علامه مجلسی را چنین می توان خلاصه کرد:

- ۱- نیروی ادراک خیر و شر و تشخیص آن دو، و توان شناخت علل کارها و آنچه سبب انجام کاری می شود و آنچه از انجام آن باز می دارد.
- ۲- ملکه و حالتی در نفس که او را به گزینش خیرات و منافع و دوری از شرور و ضررها و ا می دارد، و نفس به مدد این ملکه بر طرد خواهشهای شهوت و خشم و وسوسه های اهریمنی توان می یابد.
- ۳- نیرویی که انسانها آن را در نظم بخشیدن به امور زندگی و معاش خویش به کار می گیرند.

- ۴- مراتب استعداد نفس و قرب و بعد آن نسبت به تحصیل نظریات که دارای چهار مرتبه عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد است.
- ۵- نفس ناطقه انسان که او را از بقیه چارپایان جدا می کند.
- ۶- جوهر مجرد قدیمی که در ذات و فعلش هیچ تعلقی به ماده ندارد.

۱- ۵- مقایسه دیدگاه ملا صدرا و علامه مجلسی درباره معنای عقل

این بخش را می توان به دو قسمت تقسیم کرد:

الف- نقاط اشتراك ؛ ب- نقاط اختلاف .

۱۰. بحارالانوار، محمدباقر المجلسی، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۵؛ کتاب الاربعین، محمدباقر المجلسی،

ص ۱۱-۱۷؛ مرآة العقول، محمدباقر المجلسی، ج ۱، ص ۲۵.



۱-۵-۱ - نقاط اشتراک

نقاط اشتراک نظر این دو فرزانه در بیان معانی عقل را می توان چنین بر شمرد:

۱- اولین معنایی که علامه مجلسی بر شمرده با نخستین معنایی که ملا صدرا آورده است مشابه اند؛ با این تفاوت که ملا صدرا درباره این معنا می گوید: «غریزه ای که انسان با آن از چارپایان تمایزی می یابد»،^{۱۱} اما علامه مجلسی آن را چنین معرفی می کند: «نیروی ادراک و تمیز خیر و شر و توان شناخت علل، معدّات و موانع اشیاء».

۲- آنچه علامه مجلسی به عنوان معنای سوم ذکر کرده، مشابه معنای چهارمی است که ملا صدرا آن را بیان نموده است. ملا صدرا، «بازگشت این عقل را به خوش فکری و سرعت انتقال در استنباط آنچه باید انجام و یا اجتناب شود»^{۱۲} می داند و علامه مجلسی از آن به «قوه ای که مردمان، آن را در تنظیم امور معاششان به کار می گیرند»^{۱۳} تعبیر می کند و سپس آن را به «عقل معاش» و «نکراء (نیرنگ) یا شیطنت» تقسیم می کند.^{۱۴}

۳- معنای چهارم علامه مجلسی با معنای پنجم مورد نظر ملا صدرا انطباق دارد؛ یعنی هر دو، این عقل را- که علامه مجلسی از آن به «مراتب استعداد نفس برای تحصیل نظریات»^{۱۵} تعبیر می کند- به چهار بخش تقسیم می کنند:

۱- عقل بالقوه (البته تعبیر علامه، «عقل هیولانی»^{۱۶} است)؛

۲- عقل بالملکه؛

۳- عقل بالفعل؛

۴- عقل مستفاد.

۱۱. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳.

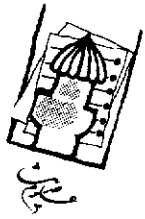
۱۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)، محمدباقر المجلسی، ج ۱، ص ۲۶.

۱۳. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۱۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۶.

۱۵. همان.

۱۶. همان.



تفاوت در این است که ملا صدرا این مراتب را توضیح می‌دهد و علامه به اشاره از آن می‌گذرد و خواننده را به مباحث مربوط به آن، ارجاع می‌دهد.

۴- کلام این دو محقق در بیان معنای ششم تفاوتی با هم ندارد. ملا صدرا معنای ششم را عقل مذکور در کتاب الهیات می‌داند و آن را موجودی معرفی می‌کند که هیچ تعلقی به هیچ چیز، جز به آفریننده اش خداوند قیوم ندارد^{۱۷} و سپس این مطلب را توضیح می‌دهد. علامه نیز می‌فرماید: معنای ششم چیزی است که فلاسفه به آن معتقدند و آن را به گمان خود اثبات کرده‌اند و آن جوهر مجرد قدیمی است که هیچ تعلقی در ذات و فعلش به ماده ندارد.^{۱۸}

البته به خاطر داشته باشید که در برابر ملا صدرا- که معنای ششم را توضیحی نسبتاً طولانی داده است و آن را با قداستی خاص بیان نموده است^{۱۹}- علامه مجلسی درباره این معنا یادآور می‌شود که «قائل شدن به آن- به آن گونه‌ای که فلاسفه گفته‌اند- مستلزم انکار بسیاری از ضروریات دین از قبیل حدوث عالم و جز آن است که اینجا گنجایش ذکر آن را ندارد».^{۲۰} سپس می‌افزاید:

برخی از فلاسفه که خود را به اسلام بسته‌اند، عقولی حادث را ملتزم شده‌اند؛ و آن نیز- آن گونه که آنها اثبات کرده‌اند- مستلزم انکار بسیاری از اصول ثابت اسلام خواهد بود، گو اینکه وجود مجردی جز خداوند متعالی از روایات استفاده نمی‌شود.^{۲۱} *آرشیو کتابخانه ملی و اسنادی ایران*

وی در پایان معنای ششم تأکید می‌کند که:

ولیس لهم علی هذه الامور دلیل إلا مَمَوَّهَات سُبُهَات او خیالات غریبه، زینوها بلطائف عبارات؛^{۲۲}

۱۷. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۸. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۷.

۱۹. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲۰. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۷.

۲۱. همان.

۲۲. همان.



و بر این چیزها دلیلی ندارند، جز باطلهای برساخته حق مانند، یا اوهامی دور که آنها را با عباراتی فریبنده آراسته اند.

در پایان باید گفت: ملا صدرا و علامه درباره مفهوم معنای ششم کاملاً اتفاق نظر دارند؛ اما یکی مصداق هم برای آن قائل است و دیگری قائل نیست. به عبارت دیگر، اختلاف نظر بر سر وجود و عدم مصداق، محور این بحث را تشکیل می دهد.

۵- معنای اول ملا صدرا و معنای پنجم علامه، هر دو، سبب تمایز انسان از سایر چارپایان می گردند؛ گرچه این دو معنای اختلافهایی نیز دارند که در جای خود خواهد آمد.

۱- ۵- ۲- نقاط اختلاف

قسمتهای مورد اختلاف این دو دانشمند گرانقدر، بیش از موارد اتفاق آنهاست؛ بنابراین، به بخشی از آنها بسنده می کنیم:

۱- ملا صدرا بین معنای اشتراکی کلمه «عقل» تباین قائل است؛^{۲۳} و حال آنکه علامه، بنا بر یک احتمال، معنای دوم را، تکامل یافته معنای اول می داند^{۲۴} و مغایرت معنای سوم را با معنای اول و دوم، اعتباری (حیثی) می شمارد.^{۲۵} بنابراین، هر یک از این معانی، به یک بعد از ابعاد عقل نظر دارد. همچنین ظاهر عبارت علامه آن است که مراتب استعداد نفس (معنای چهارم)، به آنچه در ابتدا بیان نموده باز می گردد.^{۲۶}

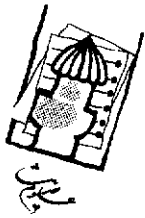
شاید بتوان اختلاف عبارات این دو فرزانه را درباره اتحاد و تعدد معنای عقل به این صورت بر طرف کرد که آنها معتقدند وجود خارجی عقل، یکی است، اما کاربردهای متعددی دارد.

۲۳. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۵.

۲۵. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۲۶. همان.



این کارکردها و معانی از نظر مفهوم، با هم متباین و متفاوت اند، اما همه، کارکردهای یک عقل به شمار می‌آیند. بدین ترتیب، این اختلاف ظاهری که در عبارات آنها دیده می‌شود از میان خواهد رفت. خلاصه اینکه اصرار ملا صدرا بر اشتراك لفظی و تباین معانی عقل^{۲۷}، ناظر به کاربردهای متباین آن است و ارجاع معانی عقل به شیء واحد که در عبارات علامه دیده می‌شود به «وحدت مصداق خارجی عقل» نظر دارد، چنان که خود ایشان نیز به این مطلب اشاره کرده است.^{۲۸}

۲- معنای اول ملا صدرا و معنای پنجم علامه - چنان که گذشت شبیه یکدیگرند، اما اختلاف این دو معنا را نیز نباید نادیده گرفت. علامه معنای پنجم را تنها «نفس ناطقه انسان می‌داند که به وسیله آن از سایر چهارپایان امتیاز داده می‌شود». اما ملا صدرا آن را غریزه ای می‌داند که سبب امتیاز انسان از چهار پایان می‌گردد و برای پذیرش علوم نظری و صناعات فکری آماده می‌گردد، کودن و هوشمند در آن برابرند و در خوابیده و بیهوش و غافل نیز یافت می‌شود.

۳- ملا صدرا به معنای دوم مورد نظر علامه مجلسی اشاره نکرده است.

۴- علامه مجلسی معنای دوم مورد نظر ملا صدرا را بیان ننموده است.

۱- ۶- اعتبار روایات عقل از دیدگاه علامه مجلسی و ملا صدرا

به کمک دلایل، قرائن و شواهد می‌توان معتبر بودن برخی از روایاتی را که در صدق تعریف عقل برآمده اند، از نظر علامه مجلسی و ملا صدرا اثبات کرد. برخی از تصریحات و قرائنی که در عبارات علامه مجلسی می‌توان دید عبارتند از:

۱- در مقدمه مرآة العقول درباره اعتبار روایات الکافی تصریح شده است:

خلاصه مطلب در این باره و آنچه در نزد من، حق است، این است که وجود خیر

در امثال این اصول معتبر، جواز عمل به آن را در پی دارد، اما چاره ای از رجوع

۲۷. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۷ و ۲۲۹.

۲۸. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۶.



به سندها نیست تا در هنگام تعارض، بعضی از آنها بر بعضی دیگر ترجیح داده شود؛ زیرا معتبر بودن همه این اسناد منافاتی با قوی تر بودن بعضی از آنها ندارد. و بطلان سخن گزافه گویان که گفته اند: «همه کتاب الکافی بر حضرت قائم (ع) عرضه شده، چون شیخ کلینی در شهر سفرا بوده است» بر هیچ عاقلی پوشیده نیست. آری، انکار نکردن آن حضرت و پدرانش - صلوات الله علیه و علیهم - کلینی و امثال او را در تالیفات و روایاتشان، از چیزهایی خواهد بود که «ظن قریب به یقین» را به همراه دارد که ایشان (ع) به کار آنان رضایت داشته اند و عمل به اخبار آنان را تجویز نموده اند.^{۲۹}

۲- وی در «کتاب العقل و الجهل»، روایات یکم و دهم و هجدهم را «صحیح» و روایات چهارم و پنجم و سی و دوم را «موثق» می داند.^{۳۰} البته هر یک از این روایات، یک جنبه از ابعاد حقیقت عقل را نزد معصومین (ع) تبیین می کند.

۳- بیشترین روایات پیرامون عقل در کتاب گرانسنگ بحار الانوار گرد آمده است. بر اساس دیدگاه کسانی که بر این باورند علامه مجلسی در این دایرة المعارف حدیثی فقط در صدد جمع آوری احادیث نبوده؛ بلکه روایات و احادیثی را که دارای ارزش و اعتبارند ثبت، تدوین و ضبط نموده است، می توان ادعا کرد روایات عقل دارای اعتبارند؛ مگر مواردی که ایشان تصریح به خلاف نموده باشد.^{۳۱}

یادآوری می کنم که بر اساس بررسی انجام شده، مرحوم علامه در «کتاب العقل و الجهل» بحار، جز در یک مورد از احادیث عقل، روایتی را تضعیف نکرده است.^{۳۲}

۲۹. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲.

۳۰. همان، ذیل روایات مذکور.

۳۱. آشنایی با بحار الانوار، ص ۱۲۴. آقای احمد عابدی در فصل پنجم این کتاب، تحت عنوان «میزان اعتبار روایات بحار الانوار» (ص ۱۲۱ - ۱۳۲) به این بحث پرداخته و شواهد بسیاری بر این مدعا اقامه کرده است که به دلیل مفصل بودن از نقل آن چشم می پوشیم.

۳۲. «اول ما خلق الله العقل»؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۲.



در این باره دلایل و قرائنی را نیز می‌توان در کلام ملا صدرا دید:

۱- ایشان پس از نقل حدیث دوم می‌فرماید:

سند این حدیث ضعیف به نظر می‌رسد- زیرا راویان ضعیفی نظیر سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و جز آنان در طریق آن وجود دارد- لیکن این ضعف، زیانی به صحت مضمون آن نمی‌رساند، چون با «برهان عقلی» تقویت می‌شود. بسیاری از احادیث رسیده درباره اصول معارف و مسائل توحید و جز آن نیز چنین است.^{۳۳}

۲- ملا صدرا در بررسی تعدادی از روایات «کتاب العقل و الجهل» بر موثق بودن

راویان آنها تأکید می‌ورزد.^{۳۴}

بخش دوم: حمل روایات بر معانی عقل

۲- ۱- دیدگاه ملا صدرا

۲- ۱- ۱- معنای اول

معنای اول عبارت است از «گریزه‌ای که انسان به وسیله آن از حیوانات امتیاز می‌یابد و آماده پذیرش دانشهای نظری و اندیشیدن در صنعتهای فکری می‌شود و کودن و هوشمند در آن یکسان هستند. حکما این معنای عقل را در کتاب برهان مورد استفاده قرار می‌دهند و مقصودشان از آن، نیرویی است که نفس به وسیله آن بدون قیاس و فکر و به صورت فطری به مقدمات بدیهی دست می‌یابد و به علوم آغازین می‌رسد.»

۲- ۱- ۲- معنای دوم

معنای دوم «اصطلاح متکلمان است که می‌گویند: عقل این را اثبات و آن را نفی

۳۳. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳۴. برای آگاهی بیشتر به اسناد احادیث یکم (ص ۲۱۵) و چهارم (ص ۲۲۹-۲۳۱) و پنجم (ص ۲۳۲) رجوع کنید. شایسته توضیح است که ملا صدرا حال راویان را فقط یک بار بررسی می‌کند؛ از این رو برای اطلاع از نظر ایشان باید به اولین روایتی که نام راوی در آن آمده است مراجعه کرد.



می کند و مقصود ایشان، معانی ضروری نزد همگان یا بیشتر مردم می باشد؛ مانند این که عدد دو، دو برابر عدد یک است.»

بررسی شرح «کتاب العقل و الجهل» نشان می دهد که ملا صدرا هیچ یک از روایات این کتاب را مصداق معنای اول و دوم نهمه است.

۲- ۱- ۳- معنای سوم

معنای سوم، عقلی است که در کتب اخلاق به کار می رود و مقصود از آن، بخشی از نفس است که به سبب مواظبت بر اعتقاد، به تدریج و در طول تجربه، حاصل می شود و به وسیله آن به قضایایی دست می یابیم که با آن، اعمالی که باید انجام یا ترک شود، استنباط می گردد.

الف - ملا صدرا حدیث سوم را به معنای سوم عقل دانسته است. ۳۵

متن حدیث:

عن بعض اصحابنا رفعه إلى أبي عبدالله (ع) قال: قلت له: ما العقل؟ قال: «ما عبُد به الرحمن و اكتسب به الجنان». قال: قلت: فالذي كان في معاوية؟ فقال: تلك النكراء، تلك الشيطنة و هي شبيهة بالعقل و ليست بالعقل؛

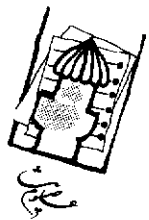
شخصی از امام ششم (ع) پرسید: عقل چیست؟ فرمود: «چیزی است که به وسیله آن، خدا پرستش شود و بهشت به دست آید». آن شخص گوید: گفتم: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگ است. آن شیطنت است. آن نمایش عقل را دارد، ولی عقل نیست. ۳۶

وی در این باره می گوید:

ریشه معنای این حدیث، تعقل امور و قضایای به کار گرفته شده در کتب اخلاق

۳۵. شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۵ و ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳۶. اصول کافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، با ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص



است که آنها مبادی آرا و دانشهایی هستند که ما می توانیم آنها را درک کنیم تا آنها را انجام داده؛ و یا از آنها دوری گزینیم. نسبت این قضایا با عقل به کار رفته در کتب اخلاق، مانند نسبت علوم ضروری با عقل به کار رفته در کتاب برهان است.

پس این دو عقل، دو جزء نفس آدمی هستند، یکی جزئی انفعالی و علمی که از مبادی عالی به وسیله علوم و معارفی که غایت آنها خودشان هستند، منفعل می شوند (ایمان به خدا و روز قیامت) و دومی، جزئی فعلی و عملی که به سبب آرا و علوم می که غایت آنها عمل به مقتضای آنها می باشد، یعنی انجام طاعات و پرهیز از معاصی و تخلّق به اخلاق حسنه و رهایی از اخلاق ناپسند، در طبقات زیرین اثر می کند و این همان دین و شریعت است، پس هنگامی که این دو هدف حاصل شوند، تقرب به خدا و بریدن از غیر او حاصل خواهد شد. ۳۷

وی در ادامه برداشت خود را تکرار می کند:

وقتی این مقدمات و احکام بر تو روشن شد و این معانی و بخشها در ذهنت صورت یافت و جای گرفت، خواهی دانست که به چه معناهایی بین عقل و بین بد اندیشی و شیطنت، خطا رخ می دهد، واصل اشتباه از آنجا سرچشمه می گیرد که هر دو در اندیشیدن و سرعت تعقل در امور و قضایایی که مبادی آرا و اعتقادات است، یعنی در آنچه که اگر خواهیم آنها را برگزینیم یا رها نماییم، مشترکند، خواه درباره خیر و آینده باشد و یا درباره شر و حال، و آنچه از تعقلات و حرکات فکری که تعلق به دنیا دارد، خالی از زیاده روی و کوتاهی و کجروی و آشفستگی و سرگشتگی و شتاب نیست، چون از افعال شیاطین و پیروان طاغوت است.

و اما آنچه از بندگان حقیقی خدا صادر می شود و تعلق به امور دین و عرفان دارد، به صورت اطمینان و آرامش و استواری و پایداری خواهد بود.

پس این، برترین اخلاق نیکو، و آن، بدترین ملکات پست نفسانی است که «جریزه» نام دارد و بلاهت و کودنی از آن بهتر می باشد، زیرا همان گونه که گفته اند به رهایی و خلاص از زیرکی مودیانة نزدیک تر است.

بنابراین، تعریف امام (ع) از عقل (آنچه با آن خداوند پرستش گردیده و بهشت به دست آورده شود) به همین معنای سوم بوده، از جهتی مقابل شیطنت و از سوی دیگر در برابر کودنی خواهد بود.^{۳۸}

ب- ملا صدرا حدیث چهارم را حاوی معنای سوم یا چهارم عقل می داند.^{۳۹}
حدیث چهارم:

الحسن بن جهم قال: سمعت الرضا(ع) يقول: صديق كل امرء عقله و عدوه جهله؛^{۴۰}

دوست هر آدمی، خرد اوست و دشمن او بی خردی اش.

به توضیح ملا صدرا درباره مقصود از عقل در این حدیث توجه کنید:

مقصود امام از این عقل، معنای سوم یا چهارم از معانی عقل که نزدیک به هم اند می باشد، زیرا مقصود از آن، غریزه مشترك انسانی و علوم ضروری که مبادی نظریات اند و آرای مشهور و عقل کلی هم که نخستین مخلوق است، نیست.

عقل از آن رو دوست انسان و جهل دشمن او گردیده که به واسطه عقل، انسان دوست را به دست می آورد و به خیرات و نیکوییها راهنمایی می شود، و به واسطه آن دشمنان را دفع می نماید و از شرور و بدیها دوری می گزیند و به اشاره آن طاعات و کارهای نیک را انجام می دهد و گناهان و کارهای زشت را ترك می کند و راه خشنودی خداوند و عبادت پروردگار را می پوید.

و به واسطه جهل، تمامی این امور، عکس می شود و اضداد آن به وجود

۳۸. همان، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۳۹. همان، ص ۲۳۱.

۴۰. همان.



می آید، یعنی انسان با جهل برای خود دشمن می تراشد، دوستانش از او می گریزند، از راه خیر و نیکی به راه شر و بدی رفته، مرتکب گناه شده، از فرمان خدا سرپیچی می کند.

معنایی برای دوست جز آنچه مبدأ و اصل این امور باشد و معنایی نیز برای دشمن جز آنچه مبدأ و اصل اضداد آن باشد نیست، خواه آن دوست و دشمن جوهر باشند و یا عرض، جسم باشند و یا غیر جسم، درون نفس انسان باشند و یا بیرون آن، چون تمامی خصوصیات این اشیا از حقیقت دوستی و دشمنی بیرون است، بلکه حقیقت دوست و دوستی و آنچه که دوستی به آن تحقق می یابد و روح معنای آن، عبارت از چیزی است که انسان از آن بهره مند شود و به آنچه خیر و سلامت است، راهنمایی گردد.

حقیقت دشمنی و روح معنای آن، چیزی است که انسان از آن زیان ببیند و از آن شر و بدی و شقاوت برآید و عقل و جهل نیز چنین است پس سزاوار خواهد بود که عقل، دوست انسان و جهل، دشمن او نامیده شود.^{۴۱}

۲- ۱- ۲- معنای چهارم

معنای چهارم در نظر ملا صدرا «چیزی است که با وجود آن در انسانی، مردم می گویند: او عاقل است، و بازگشت آن به خوب فهمیدن و سرعت ادراک در استنباط آنچه سزاوار بوده که برگزیده و یا اجتناب شود می باشد، گرچه در زمینه غرضهای دنیایی و هوای نفس باشد.» وی معنای چهارم را یکی از احتمالات عقلی می داند که در حدیث چهارم به کار رفته است.^{۴۲} متن حدیث، ترجمه، برداشت ملا صدرا و نیز نقد و بررسی آن در قسمت ب معنای سوم گذشت.

حضرت رضا(ع) در این حدیث می فرماید:

دوست هر انسانی عقل او و دشمنش جهل اوست.

۴۱. همان، ص ۲۳۱.

۴۲. همان، ص ۲۳۱.



ملا صدرا بر آن است که مراد از عقل در این حدیث، معنای سوم یا چهارم است.

۲- ۱- ۵- معنای پنجم

معنای پنجم عقل مورد بحث در کتاب نفس است و دارای چهار مرتبه می باشد: الف - عقل بالقوة؛ ب- عقل بالملكة؛ ج- عقل بالفعل؛ د- عقل مستفاد.

الف- ملا صدرا عقل مذکور در پایان حدیث یازدهم را به معنای پنجم دانسته است.^{۴۳}
متن حدیث:

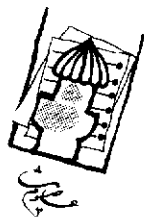
قال رسول الله (ص): ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل، فنوم العاقل أفضل من سَهَر الجاهل و إقامة العاقل أفضل من سُخُوص الجاهل، و لا بعث الله نبياً و لا رسولاً متى يَسْتَكْمِلُ العقل و يكون عقله أفضل من جميع عقول امته، و ما يُضْمِرُ النبي (ص) في نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدين، و ما أدى العبد فرائض الله حتى عقل عنه، و لا بلغ جميع العابدين في فضل عبادتهم ما بلغ العاقل، و العقلاء هم اولوا الالباب الذين قال الله تعالى: «ما يتذكر الأولوا الالباب»؛^{۴۴}

خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (به سوی حج و جهاد) بهتر است، و خدا هیچ پیغمبر و رسولی را جز برای تکمیل عقل مبعوث نساخته (تا عقلش را کامل نکند مبعوث نسازد) و عقل او برتر از عقول تمام امتش خواهد بود، و آنچه پیغمبر در خاطر دارد، بر تلاش تلاشگران ترجیح دارد، و تا بنده ای واجبات را به عقل خود در نیابد آنها را انجام نداده است. همه عابدان در فضیلت به پای عاقل نرسند. عقلا همان صاحبان خردند که خداوند درباره ایشان فرموده: تنها صاحبان خرد اندرز می گیرند.^{۴۵}

۴۳. همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴۴. سورة زمر، آیه ۹.

۴۵. اصول کافی، با ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۱.



ملا صدرا در توضیح بخش پایانی حدیث می گوید:

بیان پیغمبر (ص): «و عاقلان همان صاحبان خردند»، یعنی عقلی که در اینجا گفته می شود آن عقلی که همگان فهم می کنند نیست؛ یعنی هر کس را که دارای زیرکی و هوشیاری در کار دنیا باشد عاقل می خوانند و نه آن غریزه ای که بآن، انسان از چهارپایان امتیاز می یابد، و نه آن چیزی که در علم اخلاق از آن بحث می شود، بلکه مراد از آن، مفهومی خواهد بود که از بیان الهی استفاده می شود: «تنها صاحبان خرد، اندرز می گیرند». پس، از این بیان دانسته می شود که عاقلان، همان مخصوصان به اهل ذکر یعنی اهل علم و عرفان اند، چنان که خداوند می فرماید: «اگر نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید» (نحل: ۴۳)، و آنان همان استواران در علم اند، چنان که خداوند می فرماید: «و استواران در علم گویند: به آن ایمان داریم؛ همه از نزد پروردگار ماست و جز خردمندان اندرز نگیرند» (آل عمران: ۷)، و آنان حکیمان الهی اند، چنان که می فرماید: «حکمت را به هر که خواهد دهد و به هر که حکمت داده شود خوبی فراوان اعطا شده و جز خردمندان اندرز نگیرند». (بقره: ۲۶۹). و این جز دانای حکیم و فرزانه استوار در علم و کامل در حکمت و ایمان نیست، پس عقلی که در اوست آخرین عقلی که در معرفت نفس بیان شده خواهد بود. خداوند به حقایق داناست و بس. ۴۶.

ب- ملا صدرا حدیث دوازدهم را بیانگر حقیقت «مرتبه چهارم از عقول چهارگانه مطرح شده در علم النفس» یعنی «عقل مستفاد» می داند. ۴۷ این عقل، پنجمین عقلی است که در بیان ملا صدرا گذشت. ۴۸

امام موسی کاظم (ع) در این حدیث، صاحبان عقل را هدایت یافتگان شمرده و در

۴۶. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۴۷. همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۲۲۶.



عالی ترین بخش حدیث، از عقل به عنوان همتراز رسولان و رسول باطنی یاد کرده و کسانی را که تعقل نمی کنند مورد نکوهش قرار داده است.^{۴۹}
وی در ابتدای شرح این حدیث می گوید:

این حدیث، اشتغال بر بیان حقیقت عقل به همان معنایی که گفته شد، دارد، یعنی مرتبه چهارم از عقلهای چهارگانه که در علم نفس بیان شده و بزرگ ترین صفات و خواص و ستایش خداوند و معارف بلند قرآنی و اهداف شریف الهی را در بر دارد که همانند آن در بسیاری از کتب عرفا یافت نمی شود و شبیه آن نیز در نتایج نظریات دانشمندان صاحب نظر نکته سنج دیده نشده، جز آنکه از یکی از ائمه اطهار نقل شده باشد و یا از جهت سند از طریق آنان (شیعه) و یا از طریق عامه (اهل سنت) به رسول اکرم (ص) برسد.^{۵۰}

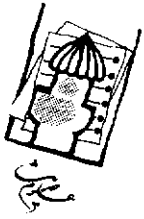
نظر ملا صدرا درباره تعریف چهارمین مرتبه از مراتب عقل مورد نظر در کتاب نفس (عقل مستفاد) این است:

چهارم (عقل مستفاد) مرتبه ای از این ذات است که هر گاه خواهد، این معقولات مفصل را تعقل نموده، بدون آنکه نیاز به جدا ساختن و تجرید و رنج به دست آوردن دوباره داشته باشد آن را حاضر می نماید؛ چرا چنین نباشد، در حالی که پیش از این از آنها متأثر (اثرپذیر) شده و (از ماده) جدا نموده و اندوخته است، بلکه چون او را ملکه اتصال به عقل فعال حاصل شده، وقتی به عقل فعال می نگرد آنها را حاضر می یابد، چون (عقل مستفاد) مادام که تعلق و تدبیرش به این عالم باقی است، پیوسته مستغرق شهود حق تعالی و اتصال به او و آنچه که در پی آن است از بخشندگی صورتها - به فرمان او - و به فعلیت رساننده معقولات به نیروی او که آسمان و زمین را نگاه داشته است نمی باشد و بهره او در این عالم، نوعی از ملکه اتصال است.^{۵۱}

۴۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۲.

۵۰. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۵۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۷.



۲- ۱- ۶- معنای ششم

الف- ملا صدرا حدیث اول را به معنای ششم از معانی عقل دانسته است. ۵۲
متن حدیث:

عن ابی جعفر(ع) قال: لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له: اقبل فاقبل ثم قال له: ادبر فادبر، ثم قال: و عزتی و جلالی ما خلقت خلقا هو احب الی منك و لا اكملتك الا فینم احب، اما انی ایاك امر و ایاك انهی و ایاك اعاقب و ایاك ائیب؛ امام باقر(ع) فرماید: چون خدا عقل را آفرید، از او باز پرسى کرده، به او گفت: پیش آی، پیش آمد، گفت: باز گرد، بازگشت، فرمود: به عزت و جلالم سوگند، مخلوقی که از تو نزد من محبوب تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل دادم. همانا امر و نهی، کیفر و پاداشم متوجه توست. ۵۳
ایشان در شرح حدیث می فرماید:

إن هذا العقل، أول المخلوقات و أقرب المجمعولات الی الحقّ الأوّل و اعظمها و اقتمها و ثانی الموجودات فی الموجودیة؛ ۵۴
این عقل، نخستین آفریده و نزدیک ترین مخلوق به خداوند و بزرگ ترین و کامل ترین آنها و دومین موجود است.

ب- ملا صدرا حدیث چهاردهم را نیز به معنای ششم از معانی عقل دانسته است. ۵۵
حضرت صادق(ع) در این حدیث می فرماید:

خدای عزوجل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن، مخلوق اول از روحانین است؛ پس به او فرمود: پس رو، او پس رفت؛ سپس فرمود: پیش آی، پیش آمد... ۵۶

۵۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۲۷.

۵۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱.

۵۴. شرح اصول الکافی، صدرالدین شیرازی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۵۵. همان، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳.



۲-۲- دیدگاه علامه مجلسی

۲-۲-۱- معنای اول

علامه مجلسی بر این عقیده است که اکثر روایات مربوط به عقل، ظاهر در معنای اول و دوم است و ریشه این دو معنای نیز یک مفهوم است و در میان این دو معنای، بیشتر روایات در معنای دوم، ظاهرتر است.^{۵۷} ایشان در موارد زیر، واژه عقل را به معنای اول دانسته است:

الف- حدیث دوم:

عن علی (ع) قال: هبط جبرئیل (ع) علی آدم (ع) فقال: یا آدم انی امرت ان أخیرک واحدة من ثلاث فاخترها و دَع اثنتین فقال له آدم: یا جبرئیل و ما الثلاث؟ فقال: العقل و الحیاء و الدین. فقال آدم (ع) انی قد اخترت العقل فقال جبرئیل للحیاء و الدین: انصرفا و دعاه فقالا: یا جبرئیل انما أمرنا ان نكون مع العقل حیث کان قال: فشانکما و عرج؛

امام علی (ع) فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم، من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز، مخیر سازم پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت: آن سه چیست؟ گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بازگردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل، ما مأموریم هر جا که عقل باشد، با او باشیم. گفت: خود دانید، و بالا رفت.^{۵۸}

به نظر ایشان، مراد از عقل در این حدیث، مفهومی است که معنای اول، دوم و سوم را در بر می‌گیرد.^{۵۹}

ب- علامه بخشی از حدیث دوازدهم را به معنای اول از معانی عقل گرفته است. در

این بخش حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید:

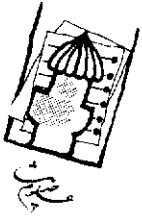
یا هشام ان لله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة و حجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة (ع) و اما الباطنة فالعقول؛

ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت

۵۷. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۷.

۵۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۲.

۵۹. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۲.



آشکار، رسولان و پیغمبران و امامان اند و حجت پنهان، عقل مردم است. ۶۰

ایشان در ذیل حدیث می فرماید:

شاید مراد از عقول در اینجا عقلی باشد که مناط تکلیف است و با آن بین حق و باطل و نیکو و زشت، تمیز داده می شود. ۶۱

ج - از عبارت علامه در ذیل حدیث نوزدهم استفاده می شود که ایشان عقل در این حدیث را به معنای اول می داند.

عن اسحاق بن عمار، عن ابی عبداللّه (ع) قال: قلت له: جعلت فداك انّ لی جاراً
كثیر الصلاة کثیر الصدقة، کثیر الحجّ لایأس به؛ قال: فقال: یا اسحاق کیف عقله؟
قال: قلت له: جعلت فداك لیس له عقل؛ قال: فقال: لا یرتفع بذلك منه؛

اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق عرض کردم: قربانت گردم، من همسایه ای دارم که نماز خواندن و صدقه دادن و حج رفتنش بسیار است و عیب ظاهری ندارد. فرمود: عقلش چطور است؟ گفتم: عقل درستی ندارد. فرمود: پس با آن اعمال درجه اش بالا نمی رود. ۶۲

ایشان می فرماید: مقصود حضرت از اینکه فرمود: «عقلش چگونه است» یعنی نیروی

تشخیص حق و باطل در او به طوری که سبب انقیاد در برابر حق و اقرار به آن گردد چگونه است. ۶۳

۲- ۲- ۲ - معنای دوم

به نظر علامه، معنای دوم، «ملکه و حالتی در نفس است که او را به گزینش خیرات و منافع و دوری از شرور و ضررها و او می دارد و نفس به مدد این ملکه بر طرد خواهشهای شهوت و خشم و وسوسه های اهریمنی توان می یابد. چنان که گذشت از نظر ایشان، اکثر روایات باب عقل و جهل، ظاهر در معنای دوم است. ۶۴

۶۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱۲.

۶۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۵۷.

۶۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷، ح ۱۹.

۶۳. مرآة العقول، ج ۱، ص ۷۸، ح ۱۹.

۶۴. همان، ج ۱، ص ۲۷.



به نظر ایشان واژه عقل در موارد زیر، در معنای دوم به کار رفته است:

الف - حدیث دوم: متن و ترجمه این حدیث و نیز نظر علامه در ذیل قسمت الف معنای اول آن گذشت.

در این حدیث، حضرت آدم (ع) مخیر می شود که یکی از عقل، حیا و دین را برگزیند. آن حضرت، عقل را اختیار می کند. جبرئیل به حیا و دین دستور می دهد که آدم را با عقل واگذارند؛ اما آنها می گویند: «ما ماموریم که هر جا عقل باشد، همراهش باشیم.»^{۶۵}

ب - حدیث سوم: متن و ترجمه این حدیث در بخش الف معنای سوم از دیدگاه ملا صدرا در همین فصل گذشت.

چکیده حدیث این است که امام صادق (ع) درباره تعریف عقل می فرمایند: «عقل، چیزی است که با آن خداوند رحمان عبادت شود بهشت به دست آید.»^{۶۶}

علامه معتقد است که ظاهراً مراد از عقل در این حدیث، معنای دوم است؛ گرچه ایشان احتمال بعضی دیگر از معانی را نیز رد نمی کند.^{۶۷}

ج - حدیث ششم:

قال ابو عبدالله (ع): من كان عاقلاً كان له دين، و من كان له دين دخل الجنة؛^{۶۸}

هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می رود.

علامه می فرماید: «مقصود از عقل در اینجا، همان مقصود از عقل در روایت سوم است.»^{۶۹}

۲ - ۲ - ۳ - معنای سوم

علامه مجلسی، عقل در حدیث دوم را مفهومی دانسته است که معنای اول و دوم و سوم را در بر می گیرد.^{۷۰}

۶۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۲.

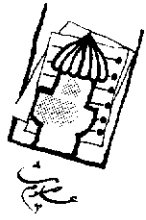
۶۶. همان، ح ۳.

۶۷. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۲.

۶۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۶.

۶۹. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴.

۷۰. همان، ج ۱، ص ۳۲.



متن و ترجمه این حدیث در صفحات قبل (قسمت الف معنای اول) گذشت.

خلاصه حدیث این است که حضرت آدم (ع) مخیر می شود که یکی از عقل، حیاء و دین را برگزیند. آن حضرت عقل را اختیار می کند. جبرئیل به حیاء و دین دستور می دهد که آدم را با عقل واگذارند؛ اما آنها می گویند: «ما مأموریم که هر جا عقل باشد، همراهش باشیم.»^{۷۱}

۳- ۲- ۴- معنای چهارم

معنای چهارم، مراتب استعداد نفس و قرب و بُعد آن نسبت به تحصیل نظریات است که دارای چهار مرتبه عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد می باشد. علامه هیچ یک از روایات «کتاب العقل و الجهل» را به طور مستقل بر معنای چهارم حمل نکرده است؛ گرچه برخی از روایات را بنابر بعضی از احتمالات بر معنای چهارم حمل نموده است.^{۷۲}

۲- ۲- ۵- معنای پنجم

معنای پنجم، نفس ناطقه انسان است که او را از بقیه چهارپایان جدا می کند. ایشان معنای پنجم را نیز به طور خاص بر هیچ کدام از روایات حمل نکرده است. البته در برخی از موارد، امکان حمل آن را مطرح ساخته است.^{۷۳}

۲- ۲- ۶- معنای ششم

معنای ششم، عقل مجرد قدیمی است که هیچ تعلقی در ذات و فعلش به ماده ندارد. علامه هیچ یک از روایات را قاطعانه بر معنای ششم حمل نکرده است؛ گرچه احتمال آن را درباره پاره ای از روایات طرح کرده است.^{۷۴}

از مقایسه اجمالی دیدگاههای ملا صدرا و علامه مجلسی درباره مفهوم عقل و حمل آن بر احادیث، چنین به نظر می آید که گرچه نگرشهای این دو محقق دارای نقاط اشتراك فراوانی است، اختلاف نظرهای آنها را نیز نباید از نظر دور داشت.

۷۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۲.

۷۲. همان، ج ۱، ص ۲۷، ۳۳ و ۶۵.

۷۳. همان، ص ۲۸، ۳۳ و ۶۵.

۷۴. همان، ص ۲۹، ۳۳ و ۶۵.